

مفهوم شناسی رشوه



رشوه آب دهان مارِ سمّی است و درهم آمیخته با قیّ آن. به هر جان و شریان‌های هر جامعه‌ای وارد شود آن را به تلی از خاکستر دگر می‌سازد. رشوه، ویران‌گراست و تباهی‌آفرین. مسخ می‌کند، عقل را می‌پریشد و رشوه‌گیرندگان و دهندگان را به جن‌زدگان مانند و به هذیان‌گویی دچار. شیطان و شیطان‌صفتان، با شگردهای شگفت خود، یا خود، یا با به‌کارگیری مَشاطله‌گران چیره‌دست آن را می‌آرایند، با گوناگون چهره‌ها و هر چهره‌ای با دلربایی‌های ویژه، درخور جایگاه و شأن هر جاه‌مندی. با جاه‌مند دین‌دار و علاقه‌مند به ارزش‌های دینی، از راه دین و با جاه‌مند دنیا‌مدار و علاقه‌مند به زیب و زیور دنیا، از راه دنیا و چهره‌آرایی دنیوی و با جاه‌مند جاه‌پرست، از راه جاه و چهره‌آرایی آن. این‌سان، کار خویش را سامان می‌دهند و صاحبان قدرت و نفوذ را در دام‌های نامرئی خود می‌افکنند و در پَسِ چهره‌ او، به نخجیرگاه وارد می‌شوند و این از بخت برگشتگان مسخ‌شده، صید را در تیررسِ صیاد و نخجیر، قرار می‌دهند و او را به مقصد می‌رسانند.

پدیده‌ شوم رشوه، گُسل و گسست و از هم فروپاشیدگی در ارکان جامعه پدید می‌آورد. برای پانگرفتن این پدیده، یا از بیخ و بن برکندن ریشه‌های سمج و پیش‌رونده‌ آن، همگان باید برخیزند بویژه فقیهان طلایه‌دار، روشن و رصدگر.

شناخت چسانی رشوه‌دهی و رشوه‌گیری و پیوندزنی بین رشوه‌ده و رشوه‌گیر، در هر زمان و برهه‌ای، کاری است کارستان که دقیق و دقیقه‌شناسانه و باریک‌اندیشانه می‌بایست به وادی آن وارد شد و آن هم، با محور قرار دادن راه‌های پایمال شدن حق و حق جلوه دادن باطل.

اگر فقیهان، کارشناسان و اندیشه‌مندان این ساحت به گوناگون راه‌های پایمال شدن حق و حق جلوه دادن باطل، و محروم‌سازی حق‌مندان از رسیدن به حق خود، آشنایی یابند و ژرف‌کاوانه و همه‌سونگرانه به آن بپردازند، به چگونگی رشوه‌گیری و رشوه‌دهی و پیوندزنی بین رشوه‌ده و رشوه‌گیر در هر روزگاری و راه‌های پیچاپیچ برای رسیدن به این هدف شوم، بهتر و دقیق‌تر آشنا خواهند شد.

چکیده



■ محمد سعید جواهری

رشوه، دورزدن قانون است و پایمال کردن حقوق کسان. تبنانی‌گری برای رسیدن به خطام دنیا از راه‌های نامشروع.

رشوه، یعنی جریان عفونت‌گستر، هرج و مرج‌آفرین و از هم فروپاشنده سازه‌های قانونی جامعه، در همه روزگاران.

رشوه، همیشه و در همه حال، بر یک نَسَق، حرکت نمی‌کند و دامن نمی‌گسترده و به رویارویی با قانون بر نمی‌خیزد. در هر روزگاری و چه بسا در هر بازه زمانی کوتاه، به رنگی در بیاید و بر نَسَقی بیوید و چهره عوض کند، به گونه‌ای که شناسایی و اثر انگشت آن در سازمان اداری جامعه، سخت دشوار باشد. از این روی این مقوله، و بحث درباره زوایای آن و رنگ‌ها و چهره‌هایی که رشوه از خود می‌نمایاند و بروز می‌دهد، تازگی دارد و شناسایی چهره‌های آن ناگزیر می‌نماید، کاری که فقیه آگاه و زمان‌شناس، آن به آن، بایستی به رصدگری و شناسایی آن بپردازد.

در این نوشتار، مفهوم رشوه و عناصر تشکیل‌دهنده آن، با توجه به تعریف‌هایی که برای آن ارائه گردیده، در کانون بررسی قرار می‌گیرد و از قلمرو آن، سخن به میان می‌آید که آیا تنها در برگیرنده رشوه در باب قضاست، و یا خیر، تمامی کارگزاران دولتی را در بر می‌گیرد؟ در پرتو دلیل‌های فنی و خردپذیر، روشن خواهد شد که قلمرو آن فراگیر است. بحث بعدی که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، ارکان رشوه است که پس از تعریف دقیق ارکان رشوه: راشی، مرتشی و رشوه و شرح نقادانه قیدها و پاره‌ای از تعریف‌ها، سخن پایانی در چگونگی به حقیقت پیوستن رشوه، فراروی خوانندگان نهاده می‌شود.

کلیدواژگان: رشوه، ارکان و عناصر، مصادیق و قلمرو، راشی، مرتشی، مال‌الرشا و رائش



■ مفهوم رشوه

چون واژه «رشوه» دارای حقیقت شرعی، یا متشرع نیست، بایستی برابر قاعده کلی برای بیان معنی و مفهوم آن، به لغت و عرف و تعریف‌هایی که فقیهان ارائه داده‌اند، مراجعه کرد.

مفهوم رشوه در منابع لغوی

رشوه اسم مصدر و از رشاء گرفته شده است. رشاء در معانی زیر به کار برده شده است: ریسمان،^۱ ریسمان دلو،^۲ ریسمان چاه، ریسمان بلند،^۳ رشته‌هایی که با آن کدو و... برفراز درخت می‌آید و هنگامی که جوجه، گردنش را به سوی مادرش دراز می‌کند، تا دانه را در دهان اش قرار دهد.^۴

ابن اثیر درباره پیوند ریسمان و رشوه می‌نویسد:

«وجه تناسب ریسمان با رشوه در این است که همان‌طور که با ریسمان آب از چاه بیرون آورده می‌شود، با رشوه، برای برآورده شدن خواسته‌ها چاره‌جویی می‌شود.»^۵

واژه رشوه، گاه، به صورت اسم عین و به معنای چیزی که رشوه داده می‌شود، به کار می‌رود و گاه، به معنای حدثی و مصدری (اخذ و اعطاء و تعاطی).

در کتب لغت برای رشوه تعریف‌هایی یاد شده است که به یادآوری و بررسی آن‌ها به شرح زیر می‌پردازیم:

تعریف اول: رشوه، یعنی «جعل»^۶ چیزی که فرد، آن را با شرط خاص به دیگری می‌پردازد.^۷

توجه به این معنی باعث شده تا محقق ثانی، رشوه را به جعل و بذل دو سوی دعوا به قاضی، تفسیر کند.^۸

لکن حق این است که تفسیر رشوه به جعل، از قبیل تفسیر و تعریف به اعم است. و این‌گونه تعریف و تفسیر، در اهل لغت، امری متعارف است،^۹ همان‌گونه در تعریف «سعدانه» می‌گویند: سعدانه، گونه‌ای از گیاه و رویدنی است. تعریف به اعم در ارزش‌گذاری تعریف‌ها، جایگاهی

درآمد

هدفی را که در این نبشتار در پیش داریم، همانا ثابت کردن این مطلب است که رشوه، فراگیر است و افزون بر باب قضا و شخص قاضی، کارگزاران حکومتی را هم، در هر رده و پستی، دربرمی‌گیرد و این در پرتو بحث لغوی و تعریف‌های فقیهان دقیق‌اندیش، روشن می‌شود. از آن‌جا که دیدگاه‌ها و تعریف‌هایی که فقیهان برای رشوه دارند و ارائه داده‌اند، از منابع و سرچشمه‌های اصلی گرفته شده است، خواننده با اطمینان خاطر به این نتیجه می‌رسد که بحث، با سیر منطقی و برهانی، به این سرمنزل رسیده و فراگیری رشوه، برای آنان باورپذیر می‌شود. و نیز سخن از ارکان رشوه و درنگ در تعریف‌های ارائه شده و نقدها و بررسی قیده‌ها، به این نکته مهم رهنمون می‌شود که چسان با در کنار هم قرار گرفتن آنها «رشوه» شکل می‌گیرد و از نظر شرعی، بزه در خارج به حقیقت می‌پیوندد.

را نیز شامل می‌شود؛ درمَثَل، رشوه‌ده، درگاه روبه‌رو شدن با کسی که گره کار به دست او باز می‌شود، بلندتر سلام کند یا رفتار بس فروتنانه داشته باشد، همه و همه در دایرهٔ فراگیر مفهوم رشوه قرار می‌گیرد.

نکتهٔ دوم: از این تعریف استفاده می‌شود که دو سوی رشوه، باید قصد گرفتن و دادن داشته باشند و اگر راشی، یا مرتشی، این قصد را نداشته باشد، صدق رشوه جای درنگ دارد. این مطلب را، از مفهوم واژه‌های «اعطا» و «أخذ» به خوبی می‌توان فهمید.

نکتهٔ سوم: این تعریف، هم حکم و داوری شرعی و عرفی را دربرمی‌گیرد و هم غیر آن را. این فراگیری، فراگیری اطلاق نیست تا در بود و نبود اطلاق مناقشه شود، بلکه سخن روشن فیومی در مصباح المنیر است که یادآور شدیم.

نکتهٔ چهارم: از عبارت «أو یحمله علی ما یرید» فهمیده می‌شود گرفتن مال در برابر راهنمایی، داخل در مفهوم رشوه است. شماری از فقیهان بر همین نسق رفته‌اند.^{۱۹}

نکتهٔ پنجم: در این تعریف، هیچ اشاره‌ای به حق یا باطل بودن حکم، نشده است، از این روی، راشی چه محق باشد و چه نباشد اگر چیزی بپردازد رشوه است و این درخور اطلاق عبارت است. و فقیهان ما نیز بر همین نظرند. اما در نهایت این اثیر و مجمع البحرین، از این نظر عدول و به اطلاق عبارت، قید زده شده است.

«فَأَلْأَشَى مَنْ یُعْطَى الذی یعینه علی الباطل . . . فَأَمَّا مَا یُعْطَى تَوْضِلاً إلی أَخْذِ حَقِّ أَوْ دَفْعِ ظَلَمٍ فَغَیْرُ دَاخِلٍ فِیْهِ.»^{۲۰} راشی، کسی است که چیزی را می‌دهد، تا دریافت‌کننده او را بر امر باطل، یاری برساند؛ اما کسی که چیزی به کارگزاری می‌دهد، تا حق او را بستاند، یا دست ظالمی را از او کوتاه کند، داخل در رشوه نیست.

«وَالرِّشْوَةُ قَلِّ مَا تَسْتَعْمَلُ إِلَّا فِیْمَا یَتَوَصَّلُ بِهِ إلی إِبْطَالِ حَقِّ أَوْ تَمْشِیَةِ بَاطِلٍ»^{۲۱}

رشوه، در غیر جایی که با آن حقی باطل شود، یا باطلی به

ندارد، افزون بر این که اگر هر جُعلی رشوه باشد، در این صورت اگر کسی بگوید:

«هرکس فلان مال مرا به من برگرداند، به او هزار درهم می‌دهم.»

این رشوه خواهد بود، درحالی که باطل بودن این سخن، روشن است.^{۲۲} البته احتمال دیگری هم وجود دارد و آن این که «الف» و «لام» در «الجعل» الف و لام عهد باشد و برای اشاره به جُعل خاص معهود و آن جُعلی است که در ازای انجام کار حرام باشد؛ زیرا روشن است که جعل و مزدی که در برابر کار حلال قرار می‌گیرد، رشوه نیست.^{۲۳} شاهد بر این مدعا، که گونهٔ ویژه‌ای از جُعل و مزد در نظر است، نه هر جُعل و مزدی، عبارت جوهری در صحاح اللغة است:

«رشوه چیزی است که معروف و شناخته شده است.»^{۲۴} روشن است که رشوه، چیزی است که در برابر انجام کار حرامی داده می‌شود، نه انجام کار روا و حلال، در این صورت، تعریف رشوه به جُعل منعی ندارد.

تعریف دوم: فیومی می‌نویسد:

«الرشوة ما یعطیه الشخص الحاکم او غیره لیحکم له، او یحمله علی ما یرید»^{۲۵}

رشوه، چیزی است که شخص، به حاکم و غیر حاکم می‌دهد، تا به سود او حکم کند و یا رشوه‌دهنده را برای رسیدن به خواستهٔ مورد نظر، یاری، یا راهنمایی کند.

همین مطلب، در مجمع البحرین^{۲۶} و در تاج العروس نیز آمده است،^{۲۷} در فروع اللغویة و اقرب الموارد آمده:

«الرشوة ما یُعْطَاهُ الحاکم.»^{۲۸}

این تعریف بیش از سایر تعریف‌ها، فقیهان را به سوی خود کشانده است.^{۲۹} با این حال، بایسته است روی نکته‌هایی در این تعریف درنگ شود:

نکتهٔ اول: کلمهٔ «ما» مای موصوله و خبر برای «الرشوة»، عام است و افزون بر مال، غیرمال، مانند: رفتارها و گفتارها



جریان افتد، کم به کار برده می‌شود.

و شماری این نظر را پذیرفته‌اند.

«و المتیقن من المتّصف بالتحريم هو المال المدفوع بإزاء الحكم بالباطل بل منصرف لفظ الرشوة أيضا عرفا هو هذا لا غير و يشهد له عبارة المجمع»^{۲۳}

آن‌چه یقینی است، وصف تحریم، مالی را در بر می‌گیرد که در برابر حکم به باطل، پرداخت شده باشد. بلکه واژه رشوه، در عرف به همین معنی انصراف دارد نه غیر آن. گواه بر این، عبارت مجمع است.

نکته ششم: از قید (... لیحکم له و...) استفاده می‌شود که «لام» یاد شده «لام» تعلیل، یا غایت و عاقبت است. مفاد آن این است که: پرداخت مال به حاکم، از آن روست که به سود او حکم دهد، یا راه پیروزی در دعوی را به او بیاموزد. این شرط، گاه به روشنی از آن بین رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده سخن به میان می‌آید و گاه، به صورت ذهنی و تلویحی است.

تعریف سوم: ابن اثیر می‌نویسد:

«الرشوة و الرشوة الوصلة الى الحاجة بالمصانعة»^{۲۴}

رشوه و رشوه، دستیابی به خواسته است با مصانعه.

همین تعریف از مخشری نقل شده است.^{۲۴} احتمال می‌رود که ابن اثیر، تعریف رشوه را از او گرفته باشد.

به هر حال، رشوه رسیدن به خواسته است، با مصانعه.

مصانعه، مصدر باب مفاعله، به معنای انجام کاری برای

غیر، تا آن‌که او هم کاری را برای تو انجام دهد^{۲۵} و این

کنایه از رشوه است. در مصباح المنیر، لسان العرب و بحار

الانوار، به روشنی آمده که مصانعة یعنی رشوة.^{۲۶}

در فرهنگ جامع آمده است: صانعة مصانعة: رشوه داد او

را.^{۲۷}

خلاصه این‌که مصانعه، به معنای سازش و تبانی

رشوه‌ده و رشوه‌گیر، برای دستیابی به امری خلاف شرع و قانون است.

با درنگ و دقت روی این تعریف، چند نکته به دست می‌آید:

نکته اول: رشوه، ویژه قاضی و قضاوت نیست، بلکه هر جا،

هرگاه و در هر امری، رشوه‌دهنده بخواهد با پرداخت آن

به مقصود خویش برسد، در بر می‌گیرد. بنابراین، رشوه،

پرداخت وجه و مانند آن به قاضی و هر کسی است که

بتواند و بخواهد گرهی از کار کسی به ناروا بگشاید، در هر

پست و جاه.

نکته دوم: با این تعریف، رشوه، تنها پرداخت مال نیست.

واژه «الوصلة» و «المصانعة» هر دو فراگیرند و تبانی هم، با

پرداخت مال ممکن است و هم با غیر مال؛ گفتار و رفتار.

نکته سوم: واژه حاجت در تعریف ابن اثیر، اطلاق دارد

خواستۀ روا و ناروا را در بر می‌گیرد؛ اما خود ابن اثیر، پس از

این تعریف، در ذیل این مطلب یادآور می‌شود:

«فَأَلْزَمِي مَنْ يَعْطِي الَّذِي يَعِينَهُ عَلَى الْبَاطِلِ . . . فَأَمَّا مَا

يَعْطِي تَوْضِلاً إِلَى أَخْذِ حَقِّ أَوْ دَفْعِ ظَلَمٍ فَغَيْرِ دَاخِلٍ فِيهِ.»^{۲۸}

اگر کسی برای رسیدن به حق خود و یا برای دفع ظلم از خود،

مالی بپردازد، داخل در مفهوم رشوه نیست، بلکه رشوه چیزی

است که رشوه‌دهنده را در امر باطل یاری کند.

بنابراین، اگر شخص برای دستیابی به حق خود، چیزی

پرداخت کند، بر آن، رشوه صدق نمی‌کند، بلکه تخصصاً از

حکم عام خارج است و خروج موضوعی دارد.^{۲۹}

به دیگر سخن، گاه، رشوه، به معنای آن مالی است که با

نام رشوه گرفته می‌شود، مانند: «من السحت الرشوة في

الحكم» که سحت بودن، صفت مال مورد رشوه است. و

گاه بر نفس دادن و ستاندن اطلاق می‌شود، مانند:

«فَأَمَّا الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ»

یعنی نفس این عمل، گناه کبیره است. رشوه، به طور



باشد، حکم تغییر نمی‌کند.

تعریف رشوه از نگاه فقیهان

تعریف اول: محقق ایروانی می‌نویسد: روی هم رفته، پنج احتمال در معنای رشوه وارد شده است:

«مجموع احتمالات معنی الرشوة خمسة مطلق الجعل المندرج فيه أجرة الأجراء و الجعل على القضاء و تصدّي فصل الخصومة و الجعل على الحكم بالواقع لنفسه كان أو لغيره و الجعل على الحكم لنفسه حقا كان أو باطلا و الجعل على الحكم بالباطل»^{۲۰}

۱. هرگونه جُعل که اجرتی در آن درج گردد.

۲. جُعل بر قضاوت و تصدی آن.

۳. جُعل بر حکم به واقع، خواه برای خود باشد، یا برای دیگری.

۴. جُعل بر خود حکم، خواه حکم به حق باشد یا به باطل.

۵. جُعل بر حکم به باطل.

سپس می‌افزاید:

«و الأول مما ينبغى القطع بطلانه . . . و المتيقن من بين بقيّة المعاني إن لم يكن هو الظاهر هو الأخير»^{۲۱}

و اولی، قطع به باطل بودن آن داریم. از بین این احتمالات، رشوه به معنای جُعل بر حکم به باطل، از دیگر احتمالات، قوی‌تر است که به مرتبه ظهور رسیده است.

و می‌افزاید:

«المتيقن من المتّصف بالتحريم هو المال المدفوع بإزاء الحكم بالباطل بل منصرف لفظ الرشوة أيضا عرفا هو هذا لا غير و يشهد له عبارة المجمع فما عداها تبقى تحت أصالة الحّل بل و عموما صحتّ المعاملات»^{۲۲}

آن‌چه یقینی است، از متّصف به تحریم، مالی است که در برابر حکم به باطل، پرداخت شده باشد؛ بلکه لفظ رشوه، انصراف عرفی به این نوع از حکم دارد، همان‌گونه که عبارت مجمع البحرین شاهد بر مدعای ماست. اگر کسی در ظهور

احتمال اخیر، شک و شبهه کند، باید گفت: احتمال اخیر قدر متیقّن احتمال‌ها و معانی موجود است که در غیر این مورد، به أصالة الحّل مراجعه می‌کنیم: «أوفوا بالعقود» و «تجارة عن تراضٍ». غیر از جُعل بر حکم به باطل، دیگر موردی، تحت عموما صحت معاملات قرار می‌گیرند.

مؤید نظر ایشان، سخن طریحی و ابن اثیر است که می‌نویسند:

«و الرشوة قل ما تستعمل إلا فيما يتوصل به إلى إبطال حق أو تمشية باطل»^{۲۳}

رشوه در غیر جایی که با آن حقی باطل شود، یا باطلی به جریان افتد، کم به کار برده می‌شود.

بلکه به روشنی از عبارت ابن اثیر استفاده می‌شود، آن‌چه برای رسیدن به حق یا دفع ظلم داده می‌شود، داخل در مفهوم رشوه نخواهد بود.^{۲۴}

در قانون مجازات فرانسه نیز در تعریف رشوه «حکم بر خلاف قانون» قید شده است.^{۲۵}

اما با توجه به این‌که واژه رشوه، در عرف و لغت و نیز در روایات و کلمات فقیهان، در معنای فراگیر به کار برده شده است، زمینه‌ای برای اخذ به قدر متیقن باقی نمی‌ماند.^{۲۶} محقق نراقی می‌نویسد:

«مقتضى إطلاق الأكثر و تصريح والدي العلامة في معتمد الشيعة و المتفاهم في العرف هو: الأول، [شامل للحق و الباطل] و هو الظاهر من القاموس و الكنز و مجمع البحرين و يدلّ عليه استعمالها فيما اعطي للحق»^{۲۷}

مقتضای اطلاق عبارت بیش تر فقیهان^{۲۸} و برابر آن‌چه عرف، از واژه رشوه می‌فهمد، این است که: رشوه حکم به حق و باطل را در برمی‌گیرد و هرگز مفهوم رشوه، اختصاص به این ندارد که قاضی حکم به باطل کرده باشد.

سپس می‌افزاید: دلیل این‌که بر آن‌چه در حکم به حق داده شود نیز، رشوه اطلاق می‌شود، روایت صحیحه محمد بن مسلم از امام صادق (ع) است:

به خوبی روشن می‌شود که در تفسیر و تعریف ارائه شده برای رشوه و قیدهای دخیل در آن، هم در بین اهل لغت و هم در بین فقیهان، اختلاف نظرهای معنی‌داری وجود دارد که پس از بیان ارکان رشوه، به جمع‌بندی دیدگاه‌ها خواهیم پرداخت و آن‌گاه دیدگاه برگزیده را به شرح می‌نمایانیم.

■ ارکان رشوه

ارکان رشوه، همانا اجزائی است که رشوه در جهان خارج، با وجود آنها به حقیقت می‌پیوندد و با نبود هر یک از آنها، موضوع رشوه شکل نمی‌گیرد. در رشوه، سه رکن: رشوه‌ده و رشوه‌گیر و مال‌الرشا وجود دارد؛ زیرا با نبود هر یک از این سه رکن، عنصرمادی رشوه، وجود خارجی نمی‌یابد؛ اما دلایل و واسطه، شرط ضروری و لازم برای به حقیقت پیوستن موضوع رشوه نیست.

رکن نخست. راشی: در اصطلاح، رشوه‌ده را «راشی» گویند و عمل او را «رشا». راشی ممکن است هر یک از اشخاص جامعه، اعم از مرد یا زن، ایرانی یا غیر ایرانی، مسلمان یا غیرمسلمان و... باشد، در لغت و عرف و لسان فقیهان، برای شخصیت راشی، ویژگی لحاظ نشده است و روی هم رفته، آن چه از سخن نبوی: «لعن رسول الله الراشی و المرتشی و الرأش»^{۴۱} استفاده و فهمیده می‌شود همه این صور را دربرمی‌گیرد.

رکن دوم. مرتشی: به رشوه‌گیر، مرتشی گویند و به گرفتن رشوه «ارتشا». ارتشا و رشوه گرفتن حرام است، بدون فرق در چگونگی گرفتن، مستقیم، یا غیر مستقیم.

پرسش: اگر شخصی، برای امتحان و اختبار و یا برای ثبت و دادن گزارش به مقامات ذی صلاح، به قاضی، یا کارمند، رشوه دهد - با صرف نظر از این‌که عمل اختبار و امتحان، فی نفسه، جایز است یا خیر - آیا عمل ارتشا به نحو تام و تمام انجام گرفته، یا این‌که انجام بزه ارتشا، به

«عن الرَّجُلِ يَرِشُو الرَّجُلَ الرِّشْوَةَ عَلَى أَنْ يَتَحَوَّلَ مِنْ مَنْزِلِهِ فَيَسْكُنُهُ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ»^{۳۸}

راوی می‌پرسد: اگر شخص به کسی رشوه بدهد که منزل خود را ترک بگوید تا دیگری در جای او سکنی گزیند، چگونه است؟

امام فرمود: باکی نیست.

و آن‌گاه می‌نویسد:

«فَإِنَّ الْأَصْلَ فِي الْأَسْتِعْمَالِ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الْأَسْتِعْمَالُ فِي غَيْرِهِ الْحَقِيقَةِ، كَمَا حَقَّقَ فِي مَوْضِعِهِ»^{۳۹}

در جای خود ثابت شده است: در صورت آگاهی نداشتن به کاربرد واژه‌ای در غیر معنای حقیقی، اصل در کاربرد واژگان این است که در معنای حقیقی به کار برده شده، نه معنای مجازی.

تعریف دوم: شماری از فقیهان، برای رشوه، معنای بس گسترده‌تری در نظر گرفته‌اند، از جمله آقای خوئی می‌نویسد:

«والمتمحصل من كلمات الفقهاء رضوان الله عليهم، و من أهل العرف و اللغة، مع ضم بعضها الى بعض، أن الرشوة ما يعطيه أحد الشخصين للآخر لإحقيق حق أو تمشية باطل أو للتملق، أو الوصلة إلى الحاجة بالمصانعة، أو في عمل لا يقابل بالأجرة و الجعل عند العرف و العقلاء و إن كان محطاً لغرضهم و مورداً لنظرهم»^{۴۰}

از بررسی سخنان فقیهان و اهل عرف و لغت و جمع‌بندی همه آن‌ها به دست می‌آید: رشوه چیزی است که شخصی به دیگری می‌دهد، تا حقی را باطل کند، یا باطلی را به کرسی بنشاند و یا صرفاً برای چاپلوسی، یا رسیدن به هدف مشخصی با تبانی، یا برای انجام کاری که از نظر عرف و عقلا نمی‌توان از راه پرداخت مزد و حق‌العمل به آن دست یافت [یعنی کاری که در سیر طبیعی خود، باید رایگان انجام گیرد] همه این موارد رشوه به شمار می‌آیند.

در نگرستن در آن چه از منابع لغوی و فقهی فرا یاد آمد،



قصد جدی پرداخت مال الرشاً به مرتشی بستگی دارد و در صورتی که راشی، به طور حقیقی، قصد پرداخت رشوه نداشته، نمی‌توان گیرنده مال الرشاً را بزهکار دانست. به دیگر سخن، آن جاها که با هماهنگی حراست، یا نیروهای انتظامی و امنیتی، به شخصی رشوه داده می‌شود و قصد جدی در پرداخت مال الرشاً وجود ندارد، آیا جرم ارتشا، انجام گرفته، یا خیر؟

پاسخ به این پرسش بسته به این است که روشن شود: با توجه به معنی و مفهوم رشوه، رابطه و نسبت بین راشی و مرتشی چیست؟ آیا رشاً و ارتشا، یک فعل است تا بین انجام‌پذیری رشوه از سوی راشی، و انجام‌پذیری آن از سوی مرتشی، ملازمه باشد، یا این که هر کدام از راشی و مرتشی، مستقل‌اند و ملازمه‌ای بین این دو وجود ندارد؟ بنا بر فرض اول، باید گفت: همان‌طور که به دهنده وجه، راشی صدق نمی‌کند، بر گیرنده وجه نیز مرتشی صدق نمی‌کند؛ زیرا راشی و مرتشی، دو سوی یک بزه‌اند و بین رشاً و ارتشا همبستگی همیشگی وجود دارد و این وابستگی بین آنها به گونه‌ای است که می‌توان آن را به دو روی یک سکه، مانند کرد.

به دیگر سخن، رشوه تام الاجزاء، بسته به هماهنگی اراده دو شخص است، یکی صاحب‌کار که مالی را به کارمند می‌پردازد، تا او را به انجام یکی از وظایف‌اش، یا ترک یکی از آنها وادارد و دیگری، کارگزار که این مال را می‌پذیرد و با کار و جایگاه خود، از راه رشوه‌خواری تجارت می‌کند. دادن مال، از سوی راشی و پذیرفتن آن از سوی مرتشی، ارتشاست. بر این اساس، رشوه، یک جرم و دارای ماهیتی بسیط است که مستلزم وجود دو شخص است که هر دو، فاعل اصلی یک جرم‌اند.^{۴۳}

در برابر دیدگاه یاد شده، دیدگاه دیگری قرار داد، به این شرح: رشوه، از دو فعل و جرم جدای از هم تشکیل شده است، یکی رشاً و دیگری ارتشا. بدین معنی که هر

یک از این دو جرم، بدون نیاز به اثبات وجود هر پیوند و وابستگی میان آنها، مستقل و جدای از یکدیگرند و فعل راشی، مشارکت در عمل مرتشی، به شمار نمی‌آید، بلکه یک فعل و جرم مستقل است^{۴۴} و مجازات او، نیازمند به مجازات مرتشی نیست و شروع به جرم در هر یک از آنها، به طور مستقل بررسی می‌شود.

بنا بر این دیدگاه، بررسی ارکان و عناصر تشکیل دهنده هر جرم و مسؤولیت هر یک از انجام دهندگان به گونه مستقل انجام می‌شود. چون بررسی دیدگاه‌های یاد شده مجال دیگری را می‌طلبد، در این مقال، تنها به نقل سؤال و جوابی از مراجع تقلید معاصر بسنده می‌کنیم:

«سؤال: اگر کسی (قاضی یا کارمند) در محیط کاری خود، متهم به رشوه‌خواری شود و مأمور امنیتی صرفاً جهت اختبار و کشف حقیقت، مالی را به عنوان رشوه، به او بدهد و او هم بگیرد؛ بفرمایید آیا نسبت به فرد متهم عنوان اخذ رشوه محقق شده و عنوان مرتشی بر او صادق است؟

آقای ناصر مکارم شیرازی، پاسخ می‌دهد:
رشوه‌خواری محقق نشده است، ولی اجمالاً دلیل بر عدم تقید اوست.

آقای سید محمد شاهرودی پاسخ می‌دهد:

«اخذ رشوه تحقق نیافته»^{۴۵}

رکن سوم. مال الرشاً: رکن سوم در رشوه خود رشوه است که از آن به مال الرشاً تعبیر می‌شود. فرقی ندارد که مال الرشاً، ملک شخص راشی باشد، یا ملک غیر و ملک غیر، نزد وی عاریه و امانت باشد، یا آن که به غصب و سرقت آن مال را به‌چنگ آورده باشد. در هر صورت، بزه رشوه، انجام گرفته است، هر چند در نگاه حقوقدانان در این که دادن مال دزدی هم موجب رشاً بشود، دو دیدگاه وجود دارد،^{۴۶} اما در نگاه فقیهان، به ظاهر، اختلافی دیده نمی‌شود.

حقوقدانان با پیروی از قانون، موضوع رشوه را ویژه وجه نقد، مال، سند پرداخت، یا تسلیم وجه، یا مال می‌دانند



که در بیانی کوتاه به آن می‌پردازیم.

الف. وجه نقد: از نمونه‌های روشن موضوع رشوه «وجه نقد» است، همانا چیزی که دارای ارزش اقتصادی و درخور رد و بدل شدن را داشته باشد، به‌گونه‌ای که در دادوستد یا تحویل اشیاء، یا دارایی‌ها، از آن استفاده می‌کنند، مانند: اسکناس، سگه‌های جاری، داخلی یا خارجی معروف و معتبر، چک‌های مسافرتی و ...

ب. مال: هر چیز، یا کالایی که دارای ارزش اقتصادی و درخور قیمت‌گذاری به پول و رد و بدل باشد و به‌گونه‌ای برای فرد دارایی به‌شمار آید و درخور تملک باشد،^{۶۱} البته فرقی ندارد که این مال را بشود از جایی به جایی برد، یا نشود: منقول، یا غیر منقول.

ج. سند تسلیم وجه یا مال: سند، در تعریف قانونی، هر نوشته‌ای است که برای احقاق حق و یا در مقام دفاع، درخور استناد باشد، چه سند رسمی و چه غیر رسمی. اسناد و واگذارن آنها از باب رشوه، به جای مال، یا وجه نقد، رشوه به‌شمار می‌آید، در مثل، اوراق سهام مشارکت، حواله دریافت خودرو، کارت‌های بانکی و ... از نمونه‌های بارز سند و پرداخت وجه است.

حال این پرسش اساسی به‌میان می‌آید: آیا رشوه، ناگزیر باید ارزش مالی داشته باشد و دادن هر آن چه ارزش مالی ندارد، رشوه نخواهد بود؟ یا آن‌که، آن چه در مفهوم رشوه نقش دارد، بهره رشوه‌گیر است؛ بنابراین، ستایش قاضی و چاپلوسی او، هر چند ارزش مالی ندارد؛ اما از آن جا که به‌گونه‌ای بهره‌مندی قاضی و مأمورانگاشته می‌شود، مصداق رشوه است؟

طباطبائی یزدی، در عروة الوثقی، می‌نویسد:

«الرشوة قد تكون مالاً من عين أو منفعة وقد تكون عملاً للقاضی كخیاطة ثوبه أو تعمیر دارة أو نحوهما وقد تكون قولاً كمدحه و الثناء علیه لإمالة قلبه الی نفسه لیحکم له وقد تكون فعلاً من الأفعال كالسعی فی حوائجه و اظهار تعظیمه



و تبجیله و نحو ذلك، فكل ذلك محرم، إنما لصدق الرشوة عليها أو للاحاق بها»^{۴۷}

رشوه، گاهی از اعیان است. [مانند: ماشین و فرش].
و گاهی، بهره اعیان است. [مانند: بهره مندی یک ساله از منزلی، یا درآمد یک ماهه کارخانه‌ای].

و گاهی انجام کاری است برای قاضی، مانند دوختن لباس یا بازسازی منزل وی.

گاهی، گفتاری است، مانند ستایش قاضی، برای این که قلب وی را به سوی خود متمایل کند، تا حکم به سود او بدهد.

و گاهی، در قالب رفتار خاصی بروز می‌کند، مانند تلاش برای رفع نیازها و اکرام و بزرگداشت وی و... که همه این‌ها حرام است، یا برای صدق رشوه بر آنها و یا به خاطر پیوستگی حکمی آنها به رشوه.

نخستین کسی که از این مسأله سخن به میان آورده و رشوه را به غیر مال، سریان داده و همه این رفتارها و گفتارها، را رشوه قلمداد کرده، صاحب جواهر است.^{۴۸}

سپس شماری از فقیهان: طباطبائی یزدی، درعروة الوثقی، سید ابوالقاسم خویی در مصباح الفقاهه،^{۴۹} سید عبد الاعلی سبزواری، در مهذب الاحکام،^{۵۰} این نظریه را پذیرفته‌اند و مهم‌ترین دلیل‌هایی که دارندگان این دیدگاه، ارائه داده‌اند بدین شرح است:

دلیل اول: رشوه از فرایافته‌ها و مفاهیم عرفی است و در عرف و لغت، رشوه محدود به امور مالی نشده است. و اطلاق واژه رشوه نیز بر سریان آن به مال و غیر مال، دلالت دارد.

سید ابوالقاسم خویی می‌نویسد:

«لم نجد نصاً من طرق الخاصة و من طرق العامة يحقق موضوع الرشوة، و یبین حقیقتها.»^{۵۱}

من، نه از طریق خاصه و نه از طریق عامه، نصی نیافتم که حقیقت موضوع رشوه را بیان کرده باشد.

سپس می‌افزاید:

«و کیف كان فلا بد في تحقيق مفهومها من الرجوع الى العرف واللغة و كلمات الأصحاب. ففي المستند أن مقتضى كلام الأكثر والمتفاهم في العرف أن الرشوة عامة لكل ما يدفع من المال للحاكم، سواء أكان لحق أم كان لباطل»^{۵۲}

به هر حال، در مورد ماهیت و معنای رشوه، باید به عرف و لغت و تعریف‌های فقیهان بازگشت. و آن چه از عرف و لغت و سخنان فقیهان استفاده می‌شود: رشوه، همانا آن چیزی است که شخص به دیگری می‌دهد، تا به سود او، به حق یا باطل، حکم کند و این پرداخت، هرگونه پرداخت و امتیازی را در برمی‌گیرد.

دلیل دوم: فلسفه حرام بودن رشوه، اجرای عدالت، جلوگیری از ستم و باطل کردن حق و به کرسی نشاندن باطل است. هر چند در آیات و روایات، علت حرام بودن رشوه به طور روشن بیان نشده، ولی با تنقیح مناط، از پاره‌ای روایات، به روشنی می‌توان علت حرام بودن رشوه را به دست آورد که همانا ستم است و دست‌درازی به حقوق دیگران.^{۵۳} از باب نمونه، روایت صیرفی از امام کاظم (ع) است که در بخش پایانی حدیث می‌فرماید:

«سمعت أبا الحسن (ع) و سأله حفص الأعور فقال إنَّ السلطان يشترى منّا القرب والأداوی فیوکلون الوکیل حتی یستوفیه منّا فنرشوه حتی لا یظلمنا فقال لا بأس ما تصلح به مالک ثمّ سکت ساعة ثمّ قال إذا أنت رشوته یاخذ أقلّ من الشرط قلت نعم قال فسدت رشوتک.»^{۵۴}

آن چه که به وسیله آن مالت را اصلاح می‌کنی [و جلوی ظلم و ستم را بگیری و چاره‌ای جز آن نباشد] اشکالی ندارد، آن‌گاه امام لختی درنگ کرده فرمودند: اگر به آنها رشوه دهید، کم‌تر از شرط [و آن چه قرار گذاشته‌اید] از شما می‌گیرند؟ عرض کردم: آری. فرمودند: اگر چنین است رشوه فاسد (و حرام) است.

از این حدیث شریف، استفاده می‌شود اگر رشوه، به

حَوْزُ الشَّيْءِ. وقال آخرون: هو في الأَصْلِ بِمَعْنَى الْقَهْرِ وَالْعَلْبَةِ،
وَاشْتَهَرَ فِي الْإِهْلَاكِ وَالْإِسْتِصَالِ. أَخَذَهُ يَأْخُذُهُ أَخْذًا: تَنَاوَلَهُ.
وَإِخْذًا، بِالْكَسْرِ، الْإِسْمُ، وَإِذَا أَمَرْتَ قُلْتَ:

خُذْ، وَأَصْلُهُ أَوْخُذْ، إِلَّا أَنَّهُمْ اسْتَثْقَلُوا الْهَمْزَيْنِ فَحَدَّ فُوهِمَا
تَخْفِيفًا، وَقَالَ ابْنُ سَيِّدِهِ: فَلَمَّا اجْتَمَعَتْ هَمْزَتَانِ، وَكَثُرَ
اسْتِعْمَالُ الْكَلِمَةِ، حُدِّفَتِ الْهَمْزَةُ الْأَصْلِيَّةُ، فَزَالَ السَّاكِنُ،
فَاسْتَعْنِيَ عَنِ الْهَمْزَةِ الرَّائِدَةِ، وَقَدْ جَاءَ عَلَيَّ الْأَصْلُ: فَقِيلَ:

أَوْخُذْ، وَكَذَلِكَ الْقَوْلُ فِي الْأَمْرِ مِنْ أَكَلٍ وَأَمْرٍ وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ، وَ
يُقَالُ: خُذِ الْخِطَامَ، وَخُذْ بِالْخِطَامِ، بِمَعْنَى كَالْتَأْخِذِ، تَفْعَالٌ
مِنَ الْأَخْذِ، وَأَنْشَدَ الْجَوْهَرِيُّ لِلْأَعَشِيِّ

وَالْأَخْذُ: الْبَسِيرَةُ وَالْهَدْيُ، يُقَالُ: ذَهَبَ بَنُو فُلَانٍ وَمَنْ أَخَذَ
أَخْذَهُمْ، أَي سَبَرْتَهُمْ، وَسَيَاتِي قَرِيبًا، وَمِنَ الْمَجَازِ الْأَخْذُ:
الْإِقْبَاعُ بِالشَّخْصِ، وَالْأَصْلُ بِمَعْنَى الْقَهْرِ وَالْعَلْبَةِ، كَمَا تَقَدَّمَ.

وَمِنَ الْمَجَازِ أَيْضًا: الْأَخْذُ: الْعُقُوبَةُ، وَقِيلَ:
الْأَخْذُ: اسْتِصَالٌ، وَالْمُؤَاخَذَةُ: عُقُوبَةٌ بِلَا اسْتِصَالٍ، وَأَجْمَعُ
مِنَ ذَلِكَ عِبَارَةُ الْمُصَنِّفِ فِي الْبَصَائِرِ: قَدْ وَرَدَ الْأَخْذُ فِي الْقُرْآنِ
عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ:

الأول بِمَعْنَى الْقَبُولِ: وَأَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي أَي قَبِلْتُمْ.
الثاني، بِمَعْنَى الْحَبْسِ: فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ أَي احْبَسْ.
الثالث بِمَعْنَى الْعَذَابِ وَالْعُقُوبَةِ: وَكَذَلِكَ أَخَذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ
الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ أَي عَذَابُهُ.
الرابع بِمَعْنَى الْقَتْلِ: وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ أَي
يَقْتُلُوهُ.

الخامس بِمَعْنَى الْأَسْرِ: فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ
خُذُوهُمْ.

وَالْأَصْلُ فِيهِ حَوْزُ الشَّيْءِ وَتَخْصِيلُهُ، وَذَلِكَ تَأْرَةً يَكُونُ
بِالتَّنَاوُلِ. كَقَوْلِكَ: أَخَذْنَا الْمَالَ، وَتَأْرَةً بِالْقَهْرِ، نَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالَى
لَا تَأْخُذْهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ.^{٥٦}

در زبان فارسی هم همان‌گونه که به مال نسبت داده
می‌شود (خانه گرفت، ماشین گرفت و...) به غیر مال هم
نسبت داده می‌شود، مانند درجه گرفت، پست گرفت و...

بی‌عدالتی، ستم و دست‌درازی به حقوق دیگران
بینجامد، فاسد و حرام است و اما اگر، با پرداخت رشوه،
حقی به آبخور اصلی خود برمی‌گردد و جلوی ستمی
گرفته می‌شود روا خواهد بود.

بدین ترتیب می‌توان گفت: از هر راهی که انسان بخواهد
به هدفی ناشایست دست یابد و به ناحق حکم را به سود
خود تغییر دهد، رشوه و حرام است، فرقی ندارد که این
رشوه، رشوه مالی باشد یا غیرمالی.

در برابر این دیدگاه، شماری از معاصرین بر این نظرند:
«أما الدخول في الاسم فهو بعيد جدًا بالنسبة إلى الأقوال
بعد التعبير بالأخذ في كثير من روايات الرشوة، و ما يتبادر في
الذهن منها في عرف المتشرعة، بل العرف العام من كونها مالا
لا قولاً.»^{٥٧}

از آن جا که در بسیاری از روایات، واژه «أخذ» آمده و با توجه
به آن چه از واژه رشوه در عرف متشرعه، بلکه عرف عام، در
ذهن متبادر می‌شود که رشوه، مال است، نه قول، خیلی بعید
است که مدح و ثنا، داخل در مفهوم رشوه باشد.

به نظر می‌رسد این دیدگاه با توجه به موارد کاربرد این
واژه، درخور مناقشه است؛ زیرا: واژه «أخذ» در روایات
دلالتی بر حصر ندارد هر چند فرد غالب رشوه، بویژه در
زمان صدور روایات «مال» بوده است. و از نظر عرفی نیز
چنین تبادری بویژه با در نظر گرفتن موارد کاربرد کلمه
أخذ، قابل اثبات نیست.

علاوه بر آن، بسیاری از تعبیر بذل، جعل و مصادعه استفاده
کرده‌اند که این شاهدهی است بر این که مراد از أخذ، تنها
أخذ فیزیکی و محدود به مالی نیست. واژه «أخذ» در لغت
به معنای تناول، گرفتن و دست یافتن است، در مثل در
مأخوذ به حیاء یا مأخوذ به گناه.

در تاج العروس آمده است:
«الأخذ: خلاف العطاء، وهو أيضاً التناول، كما في الصحاح
والمصباح والأساس، وقال بعضهم: الأخذُ:



اگر در گاه رشوه، فرد در مقام مدح و ثنای قاضی، یا عامل و کارگزار اداری که بست و گشاد کارش به آنان بستگی دارد، برآید و این ستایش‌ها جایگاه آنان را بالا برد و در جامعه بازنتاب گسترده‌ای داشته باشد، در عرف، رشوه بر آن صادق است، بویژه، کلمه «مال» دارای مفهوم گسترده‌ای است و فراگیرتر از مال عینی، دینی و سود و عمل دارای ارزش و درخور تقویم و نیز حق مالی، مانند حق الشفعه و حق التحجیر است و هر آن چه را مورد رغبت نوعی، یا شخصی مرتشی بوده و از درخوری و شایستگی بهره‌دهی برخوردار باشد، در برمی‌گیرد در این جا اگر از جهت صدق موضوعی عنوان رشوه تردیدی باشد، بنا بر دیدگاه سید یزدی، از حیث حکمی به طور قطع، پیوست به رشوه و حرام است.

روشن‌گر همین معنی است، نظر محققانه آقا سید محمد رضا کلیایگانی در کتاب القضاء که:

«ثم انه لا فرق في «الرشوة» بين المال المبدول له وبين العمل النافع الذي يعمله له كخياطة ثوب . . .

و أيضا: لو دفع اليه الخمس أو الزكاة حتى يحكم له، فإنه حرام ولا تبرء ذمة المعطي من الخمس والزكاة حينئذ . . . وكذا يحرم احترام القاضي وتبجيله والثناء عليه ان كان بعنوان الرشوة، ولو اثر ذلك في نفس القاضي فحكم له كان مرتكبا للحرام أيضا.»^{۷۷}

در بروز و ظهور «رشوه»، فرقی نمی‌کند آن چه به قاضی و یا کارگزار و رشوه‌گیرنده داده می‌شود «مال» باشد و یا برای او کار سودمندی انجام بگیرد، بسان دوختن لباس و . . . و نیز اگر یک سوی دعوا، به قاضی، خمس و زکات بپردازد، به این هدف که به سود او حکم کند، این کار حرام است و ذمه پرداخت‌کننده، بری نمی‌شود و همچنان دین بر ذمه اوست.

و نیز مدح و ستایش و بزرگداشت قاضی، از باب رشوه، حرام است و اگر این مدح و ستایش، در نفس قاضی اثر بگذارد و به سود ثناگو و ستایش‌گر خود، حکم کند، او نیز کار حرام انجام

داده است.

اینک و پس از بیان ارکان بزه رشوه، یادآوری این نکته بایسته می‌نماید:

در کار رشوه‌دهی و رشوه‌گیری، گاه میانجی، نقش می‌آفریند: «الذی یمشی بینهما»

این اثیر و طریحی می‌نویسند:

«الرائش الذی یسعی بینهما یستزید لهذا و یستنقص لهذا.»^{۷۸}

رائش، کسی است که به راشی می‌گوید: این مقدار پول کم است و با این مقدار، کارت راه نمی‌افتد. به مرتشی می‌گوید، این مقدار که درخواست می‌کنی، زیاد است، یا کار تو این مقدار ارزش ندارد.

میانجی و رائش، به شکل‌های گوناگونی ممکن است یا در عرصه بگذارند: گاه، رائش، باب گفت‌وگو را با راشی و مرتشی می‌گشاید و بده بستان نامشروع را رقم می‌زند، و گاه راشی از رائش می‌خواهد باب گفت‌وگو را با مرتشی بگشاید و گاه مرتشی از میانجی می‌خواهد پی رشوه را بریزد. کلمه «رائش» همه این فرض‌ها را می‌گیرد. از پاره‌ای از سخنان برمی‌آید میانجی در ایصال نیز، در حکم رائش است.

سید یزدی می‌نویسد:

«و کذا یحرم التوسط فی الایصال کما انه یحرم التوسط فی الإستزادة والإستنقاص و یسمی المتوسط لذلك بالرائش.»^{۷۹} با درنگ و دقیق درنگریستن به مطالبی که به بیان آمد، روشن شد که:

رشوه، دادن و یا گرفتن^{۸۰} هر چیز با ارزش است، برای انجام کاری، یا ترک کاری برخلاف وظیفه، از روی قصد و اختیار.

شرح هر یک از عناصر و قیده‌های تعریف:

دادن و ستاندن (اعطاء و اخذ): معتبر بودن این قید، در تعریف رشوه روشن است. در لغت و بیانی که فقیهان در تعریف آن دارند، واژگانی چون: «ما یعطیه»، «ما یعطاه»،

۲. هر چیز دارای ارزش: دومین قید در تعریف رشوه آن که شیء پرداختی، ارزش مالی داشته باشد؛ یعنی هر چیز خوشایند برای مرتشی. با این قید محدود کردن رشوه به مال (به معنای خاص کلمه) نفی می‌شود؛ زیرا در عرف، دادن یک جُنگ (آلبوم) عکس خانوادگی مربوط به مرتشی و مانند آن، در صورت رغبت و تمایل وی، مصداق رشوه خواهد بود، گرچه در عرف بازار و جامعه، ارزش دادوستدی و اقتصادی نداشته باشد و به اصطلاح، از جریان بذل و منع نوعی، برخوردار نباشد. ارزش و خوشایندی یک گواهی و تأییدیه، یا معرفی‌نامه و یا تعریف و تبلیغ شخصیتی نافذالکلمه برای فردی، از میلیون‌ها تومان وجه نقد بیش‌تر است؛ چون زمینه‌ساز ورود وی به پست‌ها و جایگاه‌های شغلی و اجتماعی خاصی می‌گردد که از جهت اعتباری و نیز سود سرشاری که بهره‌مرتشی می‌شود، برای بسیاری خوشایندتر است. همه این‌ها در نگاه عرف، در ردیف رشوه قرار می‌گیرند و مصداقی روشن از رشوه بشمارند؛ گرچه مال، به معنای خاص اقتصادی آن، به‌شمار نمی‌آیند. اموری مانند دادن مرخصی به کارمند، تمدید پروانه شغلی و موافقت اصولی با احداث کارخانه، یا طرحی نیز، می‌تواند مصداق رشوه قرار گیرد.

رشوه، گاه، با دادن حق مادّی، مانند حق الاختراع و حق التألیف و یا نام تجاری و سرقفلی و... است و گاه با اعطای حق مالی، مثل حق فسخ در یک معامله است. مال‌الرشا، گاه مادی و محدود است، مانند اتومبیل و گاه یک مال مجرد و حقوقی است که بهره‌وری از چیزهای مادی را می‌دهد، مانند حق مالکیت یا طلب از دیگران. زیرا بر همه این‌ها از نظر عرف، رشوه صادق است. در تعریف لغوی رشوه، «ما یعطاه»، «الجعل»، «المصانعه»، «الوصله الی الحاجه» به‌کار رفته است که همه موارد پیش‌گفته را دربرمی‌گیرد و انحصاری در مال، به معنای خاص اقتصادی آن، ندارد، هر چند در عمل و خارج، بیش‌تر، از

«الجعل» و «المصانعه» آمده است؛ از این روی، تنها وعده پرداخت رشوه و حتی دست به کار شدن راشی برای پرداخت، تا زمانی که در خارج دریافتی انجام نگیرد، رشوه بر آن صادق نخواهد بود. البته فرقی بین پرداخت نقدی و عینی، یا تهاتر و ابراء ذمه مرتشی مدیون و یا تبدیل تعهد و مانند آن نیست؛ زیرا بر همه این‌ها در عرف، پرداخت و دریافت صادق است.

همان‌گونه که لازم نیست دادن و ستاندن، پیش از حکم، یا انجام خواستِ راشی باشد؛ بلکه چه بسا پس از انجام در قالب پاداش و تقدیر و بسان آن باشد.

در صدق این قید تعریف (دریافت و پرداخت) مالکیت راشی، یا قصد تملیک جدی وی، نقشی ندارد. دادن و ستاندن و مصانعه، گرچه با پرداخت مال غیر، مسروقه، غصبی و یا واگذار کردن امتیازهای دولتی نیز، به حقیقت می‌پیوندد؛ زیرا در همه این موردها، پرداختن و پذیرفتن، که رکن مادی رشوه است، به وقوع پیوسته است.

البته بسیار پیش می‌آید که به خود قاضی، یا کارگزار، چیزی پرداخت نمی‌شود، بلکه در پوشش هدیه، سوغاتی و... به میانجی و واسطه داده می‌شود، تا او به قاضی، یا کارگزار بپردازد. در عرف، همه این موارد مصداق رشوه است؛ اما رشوه تعلیقی، بدین صورت: رشوه‌ده می‌گوید: اگر حکم، به سود من دادی، من هم متعهد می‌شوم در ازای آن، فلان مبلغ یا فلان چیز را بدهم. تا وقتی که پرداخت انجام نشده باشد، چون دادن و ستاندن انجام نگرفته، رشوه نخواهد بود.

ناگفته نماند که گاه رشوه، به دادن و ستاندن امر عینی و مادی است و گاه، امر معنوی و غیر مادی، مانند اکرام و ستایش و... که بر هر دو مورد، عنوان اخذ و اعطا و مصانعه صادق است. با دقت روی کاربرد کلمه اخذ و اعطا، به روشنی، انحصاری نبودن آن‌ها در اخذ و اعطای امور مالی و مادی، روشن می‌شود.



پول و وجه نقد و چیزهایی که ارزش اقتصادی دارند در رشوه استفاده می‌شود و شاید همین امر، سبب شده که شماری آن را در مال محدود کنند و گرنه در لغت، از تعبیر «ما یعطاه» و «ما یعطیه» و «ما یبذل» و ... در تعریف رشوه استفاده شده بود که غیر مال را هم در برمی‌گیرد. افزون بر این که دایره مال، همان طور که در لغت نامه دهخدا^{۱۱} آمده است، هر خواسته‌ای را در برمی‌گیرد که موجود و طبع بدان گرایش داشته باشد و بذل و منع در آن جاری باشد (و نه مانند خاک و خاکستر و لاشه حیوان مرده در شرایط عادی، زیرا ممکن است در شرایطی، گونه خاص از خاک، یا لاشه حیوان خاصی، برای یک آزمایشگاه، از ارزش برخوردار باشد).

بر این اساس موارد زیر، از مصادیق رشوه بشمارند:

- واگذاری هر نوع حق الاختصاص یا حق الارتفاق.

- رفع ید از تصرف در موقوفه ای، یا محلی در مسجد و مشترکات عامه و ...

- گاه رشوه، در قالب انجام عملی و به صورت ایجابی است، مانند: خیاطی لباس یا تعمیر و نگه‌داری وسایل خانه یا اداره مرتشی و ... مانند: شفاعت و میانجی‌گری برای انجام وصلت و ازدواج مورد نظر مرتشی.

- صدور ویزا

- آماده‌سازی مقدمات برنده شدن راشی در مزایده‌ها و مناقصه‌ها.

- صدور مجوز برای وارد کردن کالای ممنوعه

- استخدام یا انتقال دانشجو و کارمند و سرباز و ثبت نام در مدرسه و دانشگاه و ...

- خرید دائمی کالا از فروشگاه معینی، توسط مأمور خرید.
- چشم‌پوشی از سرپیچی در مسیر واردات کالا و صادر نکردن حکم قضایی یا اجرا نکردن آن.

- دیرکرد در صدور و اجرای حکم و ... یا جریمه نکردن، یا کم‌تر جریمه کردن یا توقیف نکردن ماشین در جاهایی که

می‌بایست متوقف می‌شد.

- روی‌گردانی از حقی و یا عینی که حق مملوک راشی، یا غیر راشی است. اجابت و برآوردن خواسته مرتشی، حتی در حد فروش خانه‌اش به قیمت متعارف به وی، ولی با امتیاز پیش داشتن ناروا و نامشروع او بر دیگر خریداران، می‌تواند از مصادیق رشوه باشد.

چند نکته:

الف. در صدق عنوان رشوه، میزان و مقدار رشوه، تأثیری ندارد، حتی دادن یک سررسید هم می‌تواند مصداق رشوه باشد، همان‌طور که سخت بودن و پیچیدگی موضوع درخواستی راشی، یا روان بودن آن نقشی ندارد.

ب. ممکن است رشوه، با دریافت حق خود حاکم نیز شکل بگیرد، مانند آن که فردی به حاکم بدهی دارد، یا عینی را از وی غصب کرده است و حاکم، صدور رأی را، بسته به تمام گرفتن حق خود کند، گرچه این مطلب، بویژه نسبت به غیر حاکم و قاضی محل بحث است؛ زیرا ظهور دادن و ستاندن در این است که راشی، مالی را به حاکم بدهد، ولی در این مورد، مال خود حاکم است، نه راشی.

ج. در صدق عنوان رشوه، ارزش مالی شرعی معتبر نیست و دادن چیزهایی که ارزش مالی شرعی ندارند، مانند خمر، سگ تزئینی و ... به قاضی، برابر نظر شماری از فقیهان رشوه به شمار می‌آید.^{۱۲}

مؤید مطلب این که شماری، رشوه را همان جعل محرم دانسته‌اند و در باب شرایط عوض در جعله، فقیهانی بر این نظرند که لازم نیست عوض، مال باشد، بلکه هر چه دارای عوض و ارزش عقلایی باشد، کفایت می‌کند.

۳. به قصد انجام یا ترک فعل: قید سوم در صدق عنوان رشوه، قصد بر برابر یکدیگر نهادن مال الرشا و خواسته الزامی است (شرطیت) بین پرداخت رشوه‌ده و فعل یا ترک فعل از سوی رشوه‌گیر، حال چه آشکارا و به روشنی

باید گفت این تعیین می‌تواند به صورت جزئی و خاص باشد و یا به صورت کلی. بنابراین، پرداخت به صاحبان قدرت، برای این‌که آنها با او باشند و حسن ظن به وی داشته باشند، تا بتواند هر کار نامشروعی را که خواسته باشد انجام دهد و حاشیۀ امنی برای خود، یا بستگان خود فراهم آورد نیز، از نظر عرف و لغت رشوه است.

۴. برخلاف وظیفه: بنا بر این قید، رشوه آن‌گاه صدق می‌کند که گیرنده، وظیفه برانجام یا ترک کاری داشته؛ اما برخلاف این وظیفه، بابت آن رشوه دریافت کرده است؛ چه آن شخص حقیقی باشد یا حقوقی، مسلمان یا کافر، قاضی، یا هر کارمند رسمی و غیررسمی دیگر. و نیز فرقی نمی‌کند که در بخش‌های دولتی، یا نهادهای عمومی، یا بخش‌های خصوصی که بسان بخش‌های دولتی، کار، یا خدمت عمومی ارائه می‌دهند و... کار را برعهده داشته باشد و می‌بایست آن را برابر وظیفه به انجام برساند.

منظور از وظیفه‌مند، کسی است که کار یا ترک کار، برای واجب شرعی باشد، یا براساس قرارداد، برعهده‌اش باشد که کارگزاران دولت، قاضیان و هر کسی را که در چرخه جامعه، کاری برعهده‌اش گذارده شده و در برابر آن کار مزدی دریافت می‌کند، در برمی‌گیرد.

قید «بر خلاف وظیفه» هم آن موردهایی را که اصل خواستۀ راشی نارواست، در برمی‌گیرد، مانند: پرداخت رشوه برای صدور حکمی که حق آن سوی دعوی را تباه می‌سازد و هم آن جاهایی را که خواستۀ راشی حق است، ولی بر آن است که از راه ناروا بدان دست یابد، مانند: این‌که بخواهد برخلاف ترازها و معیارهای قضایی و بدون نگر داشت قوانین شکلی اسلامی، حکم قضایی صادر شود، بدون آن‌که اصل حکم، موجب پایمال شدن حقی شود. از باب نمونه: برای رسیدگی خارج از وقت اداری، یا بدون نوبت، رشوه بدهد و یا او را به چگونگی چیرگی بر خصم دلالت و هدایت کند؛ زیرا در همه این موارد، از دایره

به زبان آورده شود، و یا به کنایه و در پرده سخن گفته شود.^{۳۳} در رشوه نیازی به لفظ نیست و لزومی ندارد که دو سوی رشوه، روی لفظ رشوه به هماهنگی رسیده باشند و هر لفظی که بر آن دلالت کند، کافی است و این دادن و ستاندن نامشروع، به حقیقت پیوسته است. بلکه با نوشتن، یا اشاره سر، چشم و ابرو و حتی با معاطات و مصانعۀ عملی، در صورتی که موجب علم عادی و دال بر آن باشد، رشوه به وقوع می‌پیوندد. همان‌گونه که پیش از این یادآور شدیم، فعل و ترک فعل به شکل‌های مختلف، بروز می‌کند و در قالب‌های گوناگون: اخلال، تأخیر، تقدیم، راهنمایی و دلالت و... جلوه‌گر می‌شود. و شامل انجام فعل یا ترک فعل، برای خود یا سازمان متبوع یا شخص ثالث می‌شود.

افزون بر آن، این قید، بیان‌گر این معناست که در به حقیقت پیوستن رشوه، قصد هر یک از دو سوی رشوه: راشی و مرتشی لازم است. بدین معنی که اگر یک سوی رشوه، از روی قصد، علم و اختیار، دست به پرداخت یازد، ولی سوی دیگر به قصد دیگری از قبیل مستندسازی و کشف جرم بگیرد، عنوان گرفتن رشوه، صادق نیست. گرچه دست‌یابی راشی به هدف دل‌خواه، در به حقیقت پیوستن رشوه معتبر نیست؛ اما اگر به قصد و امید رسیدن به نتیجه و هدف، چیزی را بپردازد و گیرنده هم آن را بداند، رشوه پاگرفته است.

در صدق عنوان رشوه بر این پرداخت، انگیزه راشی و مرتشی (انگیزه، غیر از قصد است) در دادن، یا گرفتن رشوه نقشی ندارد، همان‌طور که نوع خواستۀ راشی خصوصیتی ندارد و حتی ممکن است درخواست محکومیت خود را داشته باشد؛ از این روی، دادن و گرفتن خارجی، در صورتی که به قصد مقابله باشد رشوه است.

شماری در صدق عنوان رشوه، مقابله مال‌الرشا با انجام فعل یا ترک فعل معین را معتبر دانسته‌اند که در این باره



و مرز انجام وظیفه شرعی پابرون گذارده است. اعتبار این قید در دایره حکم، امری است مسلم، روشن و پذیرفته شده و نیازی به استدلال ندارد؛ اما درباره دیگر عرصه‌ها، بسان بخش اداری هم، با توجه به مفهوم لغوی رشوه و صدق عرفی عنوان راشی و مرتشی بر آن درخور اثبات است و مشمول اطلاق نبوی مشهور:

«لعن الله الراشي والمرتشي والرائش بينهما»

شماری از فقیهان، گرفتن وجه را در برابر کاری که از نظر عقلا، می‌باید رایگان انجام بگیرد و شأنیت مقابله با عوض و اجرت را ندارد نیز، مصداق رشوه دانسته‌اند که با عنوان یاد شده (موظف بودن) درخور جمع است.

و اعتبار قید یاد شده از روایت صیرفی از امام کاظم (ع) به روشنی استفاده می‌شود؛ زیرا پس از پرسش راوی، حضرت پرسید:

«آیا اگر به آنان [کارگزاران] رشوه بدهی کم‌تر از مقداری که شرط شده می‌گیرند؟»

راوی در پاسخ می‌گوید: آری.

حضرت فرمود: فسادت رشوتک. این رشوه دادنت فاسد است.»

مورد روایت، کارگزاران سلطان است، آنان که در اداره حکومت نقش دارند. در اساس، می‌توان گفت نظام حکومتی و برنامه‌های اجتماعی و اداری آن بر پایه حفظ حقوق ملت و برپاداشتن عدالت اجتماعی، بنیان گذارده شده است؛ از این روی، بر قضاوت و کارمندان لازم است آن را پاس بدارند. بنابراین، هر آن چه، با هدف کزراهه روی از مسیر حق و استفاده ناروا از آن پرداخت می‌شود در عرف، رشوه است؛ زیرا ملاک رشوه در هر دو مورد جاری است.

براین اساس، رشوه، ویژه باب قضا و هر آن چه به آن بسته و وابسته است، نیست، هر کار اداری و عمومی را دربرمی‌گیرد. براین مبنی، پرداخت وجه برای رزروکردن

بلیت، یا صندلی، یا نوبت و نگه داشتن جا در سامانه و ناوگان حمل و نقل عمومی و بر خلاف موازین و قوانین و وظیفه، رشوه است. درنگریستن به معنای لغوی و عرفی رشوه و روایات وارده و نظر شماری از فقهای نامدار امامیه، به خوبی برویژه نبودن رشوه به باب قضا دلالت دارد.

آن چه در پاره‌ای روایات آمده است، مانند:

«اما الرشا فی الحکم فهو الکفر بالله العظیم»

دلیلی کافی برویژگی رشوه به باب قضاوت و حکم نیست؛ زیرا:

نخست آن که، کلمه حکم، هم به معنای قضاوت و هم به معنای فرمانروایی و حکومت، به کار رفته است و به کار بردن کلمه رشوه در غیر باب حکم و قضا نیز ثابت شده است و کاربرد رشوه در باب احکام، دلیلی برویژه بودن در آن باب نیست، بلکه چه بسا بیان گرافراگیری مفهوم رشوه باشد.

و دودیدگر، از نظر لغوی هم، در معنای فراگیر به کار رفته است^{۶۵} که پیش از این به آن اشاره شد.

شهید ثانی در مسالک الافهام می‌نویسد:

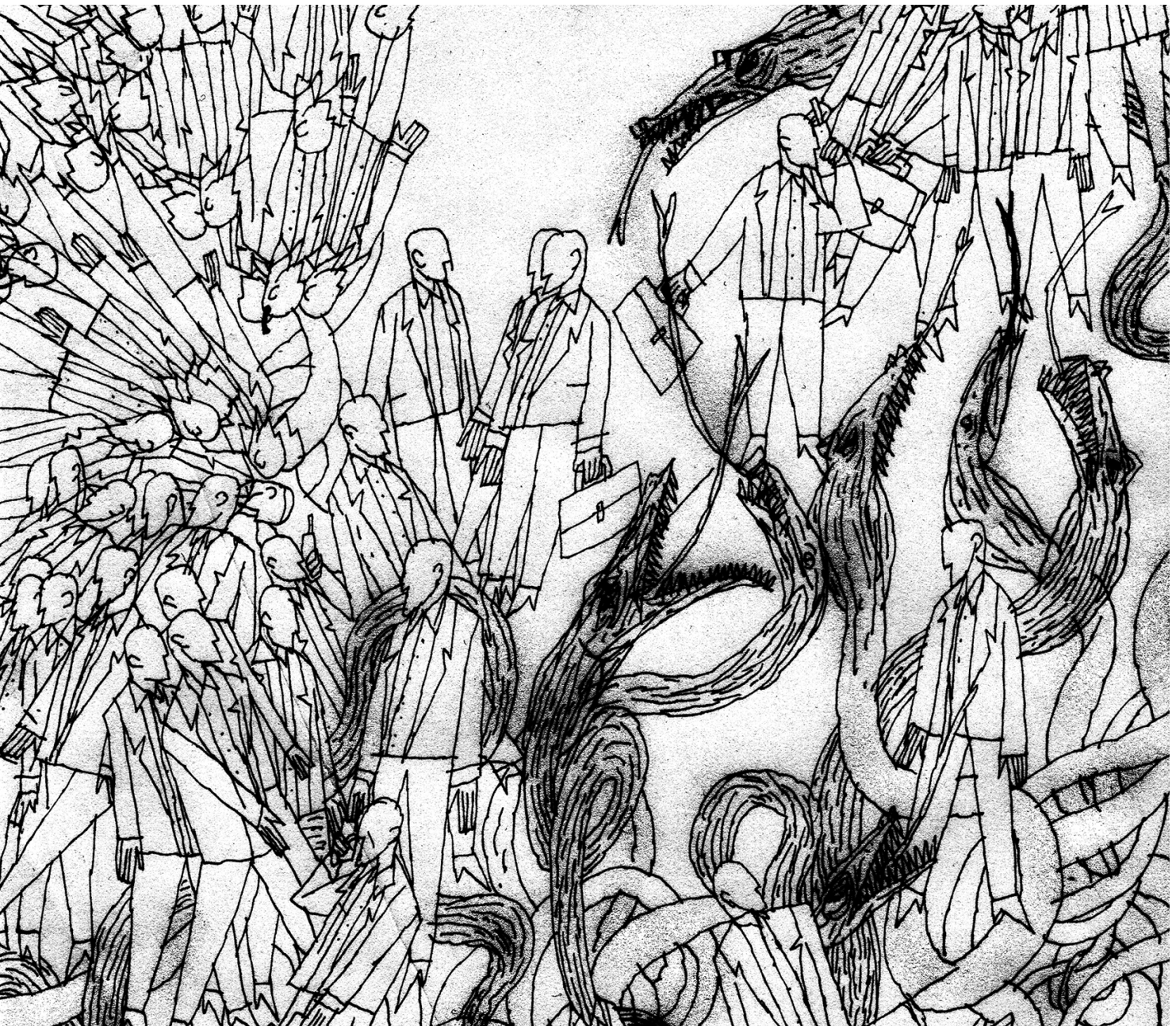
«اتفق المسلمون علی تحريم الرشوه علی القاضی و العامل»^{۶۵} مسلمانان اتفاق نظر و هماهنگی دارند بر حرام بودن رشوه بر قاضی و کارگزار حکومتی.

شماری از فقیهان براین نظرند که: در رشوه، باید هدف، باطل کردن حق، یا به کرسی نشانیدن باطل باشد، براین اساس، پرداخت، به قصد رسیدن به حق خود را، رشوه ندانسته‌اند، گرچه در خصوص حکم، به طور مطلق و بدون در نظر گرفتن عنصر غایت، فتوی به حرمت داده‌اند.^{۶۶}

روشن است، از آن جا که وی برابر وظیفه برآمده از تکلیف و یا قرارداد، می‌بایست کار را در چهارچوب شرع و قانون به انجام برساند، گرفتن هرگونه وجهی، افزون بر دستمزد تعیین شده، چه برای احقاق حق و یا ابطال باطل باشد،



نمونه روشن سحت خواری است. برابر این قید، پرداخت چیزی به جهت جایگاه علمی و معنوی فردی و یا به هدف بهره‌وری علمی از وی یا دعای خیر و ارشاد او، در عرف رشوه حرام نیست؛ زیرا از کارهای واجب بر عهده او نیست و دهنده وجه، به هیچ‌روی، قصد رشوه ندارد، بلکه به قصد هدیه و جلب مودت و محبت قلبی، به کسی که آن جایگاه علمی را دارد، می‌پردازد. در این جا بحث از مفهوم‌شناسی رشوه به پایان رسید و در آینده به نمونه‌های نوپدید رشوه خواهیم پرداخت. به امید آن‌که، آن چه نوشتیم از مفهوم‌شناسی رشوه، زمینه و مقدمه‌ای باشد، برای آن بحث روشن‌گر و کاربردی.





نتیجه

در این مقال، مفهوم رشوه، کم و بیش روشن شد و از دریچه نگاه لغویان، فقیهان و روایات به این نتیجه دست یافتیم که «رشوه» مفهوم و معنایی فراگیر دارد و به هیچ روی، ویژه باب قضا نیست، بلکه تمام عرصه‌های کشورداری و حکمرایی و لایه لایه کارگزاران حکومتی را از بالاترین پایه، تا پایین‌ترین آن را دربرمی‌گیرد و هر آن کسی که بایستی برابر وظیفه‌ای که در قانون و شرع و چهارچوب آیین‌نامه‌های اداری و اجرایی برای او تعریف شده، کاری را به سامان برساند و برای ارباب رجوع انجام دهد، در ازای آن از مردم وجه دریافت کند، بزه‌کار و در ردیف رشوه‌گیرندگان و سحت‌خواران قرار می‌گیرد و هر آن کس به چنین فردی، در ازای کاری که انجام آن را خواستار است، مبلغی را بپردازد، در ردیف رشوه‌دهندگان قرار می‌گیرد و گناهکار است.

و نیز در این نوشتار ثابت شد آن چه از سوی راشی برای انجام کاری به مرتشی داده می‌شود، لزومی ندارد وجه نقد باشد که مال الرشا آن را در بر بگیرد و رشوه به حقیقت بپیوندد، بلکه هر آن چه ارزش مالی دارد و یا در نزد رشوه‌گیرنده ارزش ویژه‌ای دارد، مال الرشاست و نیز افزون بر وجه نقد و هر آن چه ارزش مالی دارد احترام، تکریم، ستایش و هر تلاش مدحت‌آمیز و ستایشگرانه کسی که بست و گشاد پاره‌ای از کارها در دست اوست، از سوی کس و کسانی، که گره کارشان به دست او باز می‌شود، رشوه به حساب می‌آید و در حکم وجه نقد و مال است.

به هر حال، بایستی روی معیارها و ملاک‌ها دقت و درنگ شود. وقتی ملاک‌ها و معیارها فراروی قرار گیرند، این نتیجه روشن به دست می‌آید که دایره رشوه، بس گسترده است و نمی‌توان معنی و مفهومی برای آن در نظر گرفت و آن را در کانون توجه قرار داد که از دامنه آن کاسته شود و یا دادن و گرفتن مال و یا آن چه ارزش مالی دارد رشوه دادن و رشوه گرفتن باشد و گناه؛ اما تلاش‌هایی که به بست و گشاد کارها به‌گونه نامشروع می‌انجامد و پایمال کردن حقوق دیگران، در حکم رشوه داخل نباشد.



۱. قرآن کریم
۲. آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ هـ ق.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ هـ ش.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ هـ ق.
۷. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ هـ ق.
۸. ابروانی غروی، میرزا علی، حاشیة کتاب المکاسب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۰۶ هـ ق.
۹. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۵ هـ ق.
۱۰. بروجردی، آقا سید حسین، جامع أحادیث الشيعة، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۳۷۶ هـ ق.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، مؤسسة آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. حکیم، سید محسن طباطبایی، منهاج الصالحین (المحشى للحکیم)، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۰ هـ ق.
۱۴. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ ق.
۱۵. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ هـ ق.
۱۶. موسوی خوئی، سید ابو القاسم، مصباح الفقاهة (المکاسب)، ۷ جلد، بی تا.
۱۷. دادوئی دریکنده، حمید رضا، رشوه و احکام آن در فقه اسلامی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ هـ ق.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الإسلامیة الفراء، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۴۱۸ هـ ق.
۲۰. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحکام (للسبزواری)، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله، قم، ۱۴۱۳ هـ ق.
۲۱. سیاح، احمد، فرهنگ جامع عربی - فارسی، بی تا.
۲۲. شرتونی، سعید، اقرب الموارد، مکتوبات مکتبة آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۳ هـ ق.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهة - کتاب التجارة، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (ع)، قم، ۱۴۲۶ هـ ق.
۲۴. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ هـ ش.
۲۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الميسوط في فقه الإمامیة، ۸ جلد، المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ هـ ق.
۲۶. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشى - کلانتر)، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۴۱۰ هـ ق.
۲۷. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۳ هـ ق.
۲۸. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، دار الافاق الجدیدة، بیروت، ۱۴۰۰ هـ ق.

۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵ هـ ق
۳۰. فيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، مؤسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ هـ ق
۳۱. كوشا، جعفر، جرايم عليه عدالت قضايي، نشر ميزان، تهران، ۵۱۳۸۱ ش
۳۲. كركي، محقق ثاني، على بن حسين، جامع المقاصد في شرح القواعد، عاملی، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۴ هـ ق
۳۳. موسوي گلپايگانی، سيد محمد رضا، كتاب القضاء، دار القرآن الكريم، قم، ۱۴۱۳ هـ ق
۳۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بيروت، ۱۴۰۳ هـ ق
۳۵. مرتضى زبيدي، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۴ هـ ق
۳۶. منتظري، حسين على، دراسات في المكاسب المحرمة، تفكر، قم، ۱۴۱۵ هـ ق
۳۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۴ هـ ق



۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، معجم الصحاح، ج/۶ / ۲۳۵۷.
۲. شرتونی، سعید، اقرب الموارد، ج/۱ / ۴۰۷.
۳. ابن فارس، ابو الحسن احمد بن فارس بن ذکریا، ترتیب مقایس اللغة / ۳۷۷.
۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط / ۱۱۸۴: «وَأَرْشِيَةُ الْيَقْطِينِ وَ الْحَنْظَلِ: خِيُوطُهُمَا.» جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج/۶ / ۲۳۵۷: «وَأَرْشِي الْحَنْظَلِ، إِذَا امْتَدَّتْ أَغْصَانُهُ، شَبَّهَ بِالْأَرْشِيَّةِ»
۵. انرهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج/۱۱ / ۲۷۹ و طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج/۱ / ۱۸۴.
۶. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، ج/۲ / ۲۲۶.
۷. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج/۴ / ۳۶۷:
- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ج/۱۹ / ۴۶۱:
- مقدس اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان، ج/۱۲ / ۴۸.
۸. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط ج/۳ / ۴۷۶: «الجعالة: مثلثة ما جعله لعلی عمله»:
- ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة / ۱۸۱: «وَالْجُعْلُ وَ الْجَعَالَةُ وَ الْجَعِيلَةُ: مَا يُجْعَلُ لِلنَّاسِ عَلَى الْأَمْرِ يَفْعَلُهُ»:
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج/۱ / ۱۱: «الْجُعْلُ مَا يُجْعَلُ لِلنَّاسِ عَلَى عَمَلٍ يَعْمَلُهُ وَ كَذَلِكَ الْجَعَالَةُ»
۹. کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، ج/۴ / ۳۷: «الجعل من المتحاكمين رشوة»
۱۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، ج/۱ / ۷۶۳: «نعم ما ذكره في القاموس من تفسير الرشوة بمطلق الجعل محمول على التفسير بالأعم، كما هو شأن اللغوي أحيانا»
۱۱. موسوی خویی، پیشین / ۷۶۱:
- ایروانی غروی، میرزا علی، حاشیه کتاب المکاسب، ج/۱ / ۲۵: «ينبغي القطع بأن مطلق الجعل على عمل ليس رشوة وإن أوهمته عبارة القاموس و النهاية»
۱۲. منتظری، حسین علی، دراسات فی المکاسب المحرمة، ج/۳ / ۱۶۰: «أو اللامر فيه للإشارة إلى الجعل الخاص والمعهود، وذلك لبداية عدم كون كل جعل و لو في قبال الأعمال العاضية المحللة رشوة.»
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، معجم الصحاح، ج/۶ / ۲۳۵۷: «الرشوة معروفة»
۱۴. فیومی، احمد، المصباح المنیر، ج/۱ / ۲۲۸.
۱۵. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج/۱ / ۱۸۴.
۱۶. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ج/۱۹ / ۴۶۱.
۱۷. عسکری، ابوهلال، الفروق فی اللغة / ۱۶۶.
۱۸. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج/۱۲ / ۴۸: «و هی ما يُعْطَى لِلْحَكْمِ»:
- طباطبایى یزدی، محمد کاظم، العروة الوثقی، ج/۲ / ۲۲:
- نراقی، احمد، مستند الشیعة، ج/۱۷ / ۷۱.
۱۹. طباطبایى یزدی، محمد کاظم، تکملة العروة الوثقی، ج/۲ / ۲۲: «... ليعلمه طريق المخاصمة حتى يغلب على خصمه»
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة ج/۱۷ / ۷۱: شهيد ثانی، الروضة البهیة، ج/۳ / ۷۴: «هو أخذُه مالا من أحدهما أو منهما، أو من غیرهما علی الحكم، أو الهدایة إلى شيء من وجوهه.»
۲۰. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، ج/۲ / ۲۲۶.
۲۱. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ج/۱ / ۱۸۴.
۲۲. ایروانی غروی، میرزا علی، حاشیه المکاسب، ج/۱ / ۲۵.
۲۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية، ج/۲ / ۲۲۶.
۲۴. زمخشری، محمود، الفائق، ج/۲ / ۳۷.
۲۵. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية، ج/۳ / ۵۶: «والمصانعة: ان تصنع له شيئاً ليصنع لك شيئاً آخر»:
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج/۸ / ۲۱۲.
۲۶. فیومی، احمد، المصباح المنیر/۳۴۹ و ۳۴۸: ابن منظور، لسان العرب، ج/۸ / ۲۱۲: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج/۱۰۱ / ۲۷۲.
۲۷. سیاح، احمد، فرهنگ جامع عربی- فارسی، ج/ ۱ و ۲ / ۸۲۹.
۲۸. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية، ج/ ۲ / ۲۲۶.
۲۹. دادویی دریکنده، حمید رضا، رشوه و احکام آن در فقه اسلامی / ۴۲.
۳۰. ایروانی غروی، میرزا علی، حاشیه المکاسب، ج/۱ / ۳۶.
۳۱. پیشین.
۳۲. پیشین، ج/ ۱ / ۲۵.
۳۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج/۱ / ۱۸۴.
۳۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية، ج/ ۲ / ۲۲۶: «فأما ما يعطى توصلًا إلى أخذ حق أو دفع ظلم فغير داخل فيه»
۳۵. کوشا، جعفر، جرایم علیه عدالت قضای/ ۵۱.

۳۶. نراقی، احمد، مستند الشیعة، ج ۱۷ / ۷۱
۳۷. حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، ج ۴ / ۷۸؛ حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، ج ۳ / ۴۲۹؛ مقدس اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۲ / ۴۸؛ فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، کشف الرموز، ج ۲ / ۴۹۷.
۳۸. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷ / ۲۷۸، ابواب ما یکتسب به، باب ۸۵، ج ۲.
۳۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۱ / ۷۱ / ۱۷.
۴۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، ج ۱ / ۲۶۲.
۴۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۲ / ۲۸۴؛ بروجردی، آقا سید حسین، جامع احادیث الشیعة، ج ۳ / ۱۴۲.
۴۲. پیرسلمان فقهی قضایی، ج ۹ / ۲۳۷.
۴۳. کوشا، جعفر، جرایم علیه عدالت قضایی، ج ۵۱.
۴۴. پیرسلمان فقهی قضایی، ج ۹ / ۲۴۲ - ۲۴۱.
۴۵. سؤالی به اداره حقوقی واصل گردید: در مورد جرم ارتشا، آیا مالکیت راشی در مورد مال مورد رشوه شرط می‌باشد؟ به عبارت دیگر اگر راشی مال مسروقه را به عنوان رشوه پرداخت نماید، آیا جرم تحقق یافته است؟ پاسخ اداره حقوقی به شماره ۷/۱۵۶۴ و در تاریخ ۱۸/۴/۱۳۷۳ چنین است: در تحقق جرم رشوا یا ارتشا، مالکیت راشی، نسبت به مالی که به عنوان رشوه می‌دهد، شرط نیست و اگر راشی، مال مسروقه را هم به عنوان رشوه بدهد امر مصادیق رشاست. ولی در رأی شماره ۳۶/۸۷-۳۴۰۰ شعبه ۹ د.ع.ک در مورد سؤالی درست بر خلاف رأی اداره حقوقی حکم صادر کرده است.
۴۶. یعنی مانند خمر و خوک نباشد که قابلیت تملک ندارند، زیرا شارع اعتبار تملیک و تملک آن را الغاء فرموده است.
۴۷. طباطبائی یزدی، محمد کاظم، تکملة العروة الوثقی، ج ۲ / ۲۳.
۴۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲ / ۱۴۶.
۴۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، ج ۱ / ۲۶۳.
۵۰. سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الاحکام، ج ۲۷ / ۳۰؛ «لا فرق فی الرشوة بین كونها عینا أو منفعة أو انتفاعا كما لو خاط للفاضی ثوبا لأن یحکم له أو مدحه كذلك أو سلم علیه بقصدها»
۵۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، ج ۱ / ۲۶۲.
۵۲. پیشین.
۵۳. موسوی اردبیلی، عبد الکریم، فقه القضاء، ج ۱ / ۴۲۳.
۵۴. حر عاملی، پیشین، وسائل الشیعة، ج ۱ / ۹۶ / ۱۸.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهة (کتاب التجارة، المکاسب المحرمة) / ۲۰۷.
۵۶. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ج ۵ / ۳۴۵ و ۳۴۶.
۵۷. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، کتاب القضاء، ج ۱ / ۲۳۸، و نیز ر.ک به: سبحانی تبریزی، جعفر، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الإسلامية الغراء؛ ج ۱ / ۳۰۸.
۵۸. ابن اثیر، النهاية، ج ۲ / ۲۲۶؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱ / ۱۱۷.
۵۹. طباطبائی یزدی، محمد کاظم، تکملة العروة الوثقی، ج ۲ / ۲۳.
۶۰. دادن و گرفتن بر مبنای این که فعل راشی و مرتشی را بر روی هم جرم واحد بدانیم و دادن یا گرفتن در صورتی که جرم هر یک اثر راشی و مرتشی مستقل باشد.
۶۱. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، واژه مال: «و ما لاحظه موارد استعمال کلمه بذل و اعطاء مشخص می‌شود که اختصاصی به مال مصطلح ندارد. در مجمع البیان آمده است: «من خیر نساءکم المرأ اذا اخلا بها زوجها بذلت له ما اراد منها» و اعطاء به معنای تناول است که بر پاداش و بهره دلالت دارد؛ و در مجمل ابن فارس آمده است: «ارشیت الرجل اذا الاينته» که شامل رشوه قولی هم می‌شود و در تعلیقات آقا جمال بر لمعه ۳ / ۱۴ آمده است: «المصانعه كما ذكره الجوهري الرشوة والمراد ما يبذل للظاهر اختياراً ليعينه عند الحاجة اليه ولثلا يقصده بظلم.»
۶۲. اثر جمله حضرات آیات: ناصر مکارم شیرازی، نورى همدانی، گرامی قمی، موسوی اردبیلی، سید محمود شاهرودی، علوی گرگانی، شبیری زنجانى، مدرسسى یزدى. برابر استفتاءاتى که اثر آقایان انجام گرفت و متن آن در دفتر مجله موجود است، بر این نظرند.
۶۳. بحرانی، الحدائق الناظرة، ج ۸ / ۲۱۸:
- «ما يؤخذ من المتحاكمين على الحكم لصاحب الرشوة فتكون الرشوة فى مقابلة الحكم له.»
۶۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، ج ۱ / ۲۷۳:
- «و قد يتوهم أن موضوع الرشوة مختص بالأحكام، لما ورد فى جملة من الروايات الماضية من أن الرشا فى الحكم حرام، أو كفر، أو سحت. و فيه أولاً: أن المستفاد منها ليس إلا حرمة الرشوة فى الحكم، لاختصاص موضوعها به، و هو واضح. بل قد يدعى أنها مشعرة بعموم مفهوم الرشوة لغير الأحكام، و إلا للزم إلغاء التقييد فى قوله (ع): (و أما الرشا فى الحكم فهو الكفر بالله العظيم). و ثانياً: أن مفهوم الرشوة فى اللغة غير مختص بما يؤخذ فى الحكم، بل هو أعم من ذلك»
۶۵. شهيد ثانی، مسالك الافهام، ج ۱۳ / ۴۱۹.
۶۶. طباطبائی یزدی، محمد کاظم، تکملة العروة الوثقی، ج ۲ / ۲۴؛



موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، کتاب القضاء، ج ۲۳۶/۱:

«أن الرشا في الحكم مطلقا- أي حقا كان الحكم أو باطلا- حرام بالكتاب و السنة، و أما إذا توقف إحقاق الحق على بذل شيء بحيث لو لم يبذله لوقع في الضرر العظيم و ضاع حقه- جازر البذل لتقدم قاعدة نفي الضرر حينئذ، نظير ما قد يبذل للظالم مال دفعا لاداه و تحفظا من ضرره.»

موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، ج ۲۷۴/۱:

الظاهر من الأخبار المتقدمة أن منزلة الرشوة منزلة الربا، فكما أن الربا حرام على كل من المعطي و الآخذ و الساعي بينهما، فكذلك الرشوة، فإنها محرمة على الراشي و المرشئ و الرائش أي الساعي بينهما يستزيد لهذا و يستنقص لذلك. نعم لا بأس بإعطائها إذا كان الراشي محقا في دعواه، و لا يمكن له الوصول إلى حقه إلى بالرشوة، كما استحسنته في المستند (لمعارضه إطلاقا) تحريرها مع أدلة نفي الضرر، فيرجع إلى الأصل لو لم يرجح الثاني) بل يتعين ترجيحه لحكومة أدلة نفي الضرر على أدلة الأحكام بعناوينها الأولية كما هو واضح.

حكيم، محمد سعيد، منهاج الصالحين، معاملات، ج ۱۴/۲:

«تحرم الرشوة على القضاء بالحق أو الباطل و أما الرشوة على استنقاذ الحق من الظالم فجازة و ان حرم على الظالم أخذها.»